

Research Article

The Method of Understanding the Reality of the Seven Heavens in the Quran

Roya Khalili Doabi¹, Jafar Taban^{2*}, Yadollah Maleki³

Abstract

This article aims to explain and analyze the method of understanding the reality of the seven heavens in the Quran, and its method is theoretical in terms of its purpose but library in terms of its data collection. In this research, while referring to the verses about the seven heavens in the Quran and also stating the types of methods of knowledge, it has reached the following conclusions: first, the disagreement of commentators in the interpretation of the seven heavens is due to the difference in their use of the data of the method; Some have used the data of the experimental method and some have used the rational-intuitive method, and each has interpreted the seven heavens in a different way. Secondly, the only way to understand the seven heavens is the experimental method, and therefore, the correct interpretation of the seven heavens must be sought from experimental science and modern technologies. With the expansion and precision of the tools of this science, one of the curtains of the seven heavens is removed and its truth is revealed. Therefore, either the interpreter must have his hand on fire in the science of astronomy or wait for the results of the research of that science.

Keywords: Quran, Seven Heavens, Method, Experimental Method, Interpretation, Interpreters

How to Cite: Khalili Doabi R, Taban J, Maleki Y. The Method of Understanding the Reality of the Seven Heavens in the Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;15(60): 149-165.

1. PhD Student, Science, Quran and Hadith, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran
2. Assistant Professor, Department of Science, Quran and Hadith, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran
3. Associate Professor, Department of Science, Quran and Hadith, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

روش فهم حقیقت هفت آسمان در قرآن

رؤیا خلیلی دوآبی^۱، جعفر تابان^۲، یدالله ملکی^۳

چکیده

این مقاله باهدف تبیین و تحلیل روش فهم حقیقت هفت آسمان در قرآن انجام شده است و روش آن از نظر هدف نظری ولی از نظر نحوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. در این تحقیق ضمن اشاره به آیاتی که در باره هفت آسمان در قرآن وجود دارد و نیز بیان انواع روش‌های معرفت به این نتایج رسیده است که نخست اختلاف نظر مفسران در تفسیر هفت آسمان از اختلاف نوع بهره‌گیری آنان از داده‌های روش است؛ برخی داده‌های روش تجربی و برخی روش عقلی - شهودی را بکار بسته‌اند و هر یک هفت آسمان را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرده‌اند دوم تنها راه شناخت هفت آسمان روش تجربی است و از این روی باید تفسیر درست هفت آسمان را از علم تجربی و فناوری‌های نوین سراغ گرفت و با گسترش و دقت ابزارهای این علم پرده‌ای از پرده‌های هفت آسمان کنار می‌رود و حقیقت آن آشکار می‌شود و از این روی یا مفسر باید خود در علم نجوم دستی بر آتش داشته باشد یا منتظر نتایج تحقیقات آن علم بماند.

واژگان کلیدی: قرآن، هفت آسمان، روش، روش تجربی، تفسیر، مفسران

۱. دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران
۲. استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران
۳. دانشیار گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

مقدمه و بیان مسئله

در قرآن معادل آسمان همان سما است و لغت‌شناسان ریشه سما را «سَمَو» و «سَمی» و «سَمُو» ذکر کرده‌اند که به معنای علو بلندی است. (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶۲)

آسمان در قرآن در چند مفهوم مادی و معنوی به کار رفته است: ۱. جهت بالا ۲. هوای فشرده اطراف زمین ۳. اجرام و کرات آسمانی ۴. محل قرار گرفتن ستارگان و سیارات ۵. مقام قرب و حضور که محل تدبیر امور عالم است. ۶. جهان هستی که شامل تمام موجودات می‌شود. ۷. ابر ۸. باران ۹. سقف خانه. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳۱، ص ۵۴۱ و نیز طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۴۷) در تمام معانی این واژه در قرآن، معنای «بالا» نهفته است.

هفت آسمان (سماوات سبع) در قرآن در هفت آیه به صراحت و دو آیه تلویحاً آمده است. آیاتی که روشن به هفت آسمان اشاره می‌کنند عبارت‌اند از:

یکم «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» اوست که هر چه در زمین هست یکسره برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت و هفت آسمان به پا ساخت و به همه چیز دانا است (بقره/۲۹).

دوم «... ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ... فَفَصَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» سپس بر آسمان که در آن هنگام دودی بود پرداخت. پس آسمان‌ها را هفت عدد قرارداد (فصلت/۱۲).

سوم «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَؤُوتٍ» آن خدایی که هفت طبقه آسمان را آفرید تو در خلق رحمان هیچ تفاوتی نمی‌بینی (ملک/۳)

چهارم «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» آیا ندیدید که چگونه خداوند هفت طبقه آسمان را خلق کرد (نوح/۱۵).

پنجم «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» باز به آنان بگو پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و خدای عرش بزرگ کیست؟ (مؤمنون/۸۶).

ششم «تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما تسبیح آن‌ها را فهم نمی‌کنید همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است (اسراء/۴۴).

هفتم «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» خدایی که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان‌ها از (هفت طبقه) زمین خلق فرمود و امر نافذ خود را بین هفت آسمان و زمین نازل کند تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا و با احاطه علمی بر همه امور دانا است (الطلاق/۱۲).

دو آیه‌ای که تلویحاً به هفت آسمان اشاره می‌کنند عبارت‌اند از: یکم «وَيَبِينَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» و بر فراز آن‌ها هفت آسمان محکم بنا کردیم (عم/۱۳) و دوم «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» و همانا بالای سر شما (ساکنان زمین) هفت آسمان خلق کردیم و هرگز از (توجه به) خلق غافل نبوده‌ایم (المؤمنون/۱۷).

درباره منظور هفت آسمان در این آیات می‌توان دیدگاه مفسران را به چند دسته مهم تقسیم کرد: یکم: تفسیر هفت آسمان در چارچوب هیئت بطلمیوسی (ابن سینا، ۱۹۸۰، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ مجلسی، ۱۴۳۱، ج ۵۷، ص ۵-۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۳۱، ج ۵۵، ص ۷۱-۷۴؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۲۶۹؛ فخر رازی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ص ۳۸۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ص ۲۴۷)، دوم: برابری آسمان‌ها با آسمان اول (مغربی، ۱۹۴۷، ص ۳۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ همو، ۱۳۷۴، ش، ج ۱۹، ص ۵۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵)، سوم تفسیر هفت آسمان بر اساس یافته‌های جدید نجومی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۹۱-)، چهارم: برابری آسمان‌ها با عالم مثال (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۹۳)، پنجم: هفت آسمان کنایه از کثرت (بوکای، ۱۳۶۴، ص ۱۹۱)، ششم: برابری هفت آسمان طبقات جوزمین (قرشی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۵) و هفتم: هیئت کپرنیکی (طنطاوی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۶) هشتم: جهان‌های موازی (نفیسی، ۱۳۸۱؛ حجازی، ۱۳۸۹)

دلیل تفسیرهای گوناگون، گوناگونی روش بکار گرفته شده است؛ بسیاری از روش تجربی استفاده کرده‌اند و برخی نیز از روش عقلی-شهودی. اکنون باید دید کدام روش کارآمد است و کامیاب. پرسش بنیادی این مقاله این است که روش فهم هفت آسمان در قرآن چیست و این روش چگونه روشی است و در طول تاریخ، مفسران چگونه از آن بهره گرفته‌اند. برای این منظور نخست به آیات هفت آسمان و تفسیر مفسران و روش آن‌ها در تفسیر این آیات اشاره می‌رود و سپس روش و انواع آن بررسی می‌شود و مستدل بیان خواهد شد که کدام روش در فهم آیات هفت آسمان در قرآن بکار بردنی است.

روش و کارآمدی آن در فهم هفت آسمان

روش یا متد^۱ از واژه متا^۲ به معنی در طول و اودوس^۳ به معنی راه است و باهم به معنی درپیش گرفتن راه است. (فرهنگ کامبریج) در اصطلاح روش فرایندی است ذهنی که در آن چیزی شناخته یا توصیف می‌شود؛ این فرایند ذهنی می‌تواند عقلانی یا غیرعقلانی باشد. مهم این است که

1 method

2 meta

3 odos

چیزی به گونه‌ای خلل ناپذیر تصور یا تصدیق شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت روش هر چیزی است که ما را به هدف مطلوبمان می‌رساند و از این روی روش می‌تواند همه راه‌هایی باشد که ما را به کشف مجهول رهنمون می‌شود یا قوانینی باشد که در کار تحقیق ما را یاری می‌کنند و از آن‌ها بهره‌مند می‌شویم یا مجموعه از وسایل باشد که به کشف مجهول کمک می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴).

روش دست‌کم هفت معنا دارد که به طور خلاصه عبارت‌اند از یکم روش معرفت: با جدا در نظر گرفتن روش تاریخی و نقلی، پنج روش معرفت وجود دارد: روش تاریخی، روش نقلی، روش فلسفی، روش شهودی و روش تجربی. دوم گونه استدلال: اگر روش به معنای استدلال به کار رود می‌تواند قیاسی، استقرایی، لمّی، انّی و تمثیلی باشد. سوم روش گردآوری اطلاعات: روش در این معنا چهار گونه است: روش مشاهده، روش پرسش‌نامه، روش مصاحبه و روش کتابخانه‌ای. البته باید یادآور شد که این چهار روش در واقع فن تحقیق‌اند نه روش آن. چهارم روش تحلیل داده‌ها: روش تحلیل داده‌ها دو گونه است کلاسیک و آماری. پنجم سطح تحلیل: روش در معنای سطح تحلیل خود دو گونه است: توصیفی و هنجاری. ششم نوع دیدگاه محقق به موضوع: نوع دیدگاه محقق به موضوع پدیدارشناسانه یا ساختارگرایانه یا هرمنوتیکی و... باشد. هفتم روش‌شناسی: در مرتبه دوم به روش می‌پردازد و دانشی درجه اول است (حقیقت، ۱۳۸۷، ص ۶۲-۷۰).

در اینجا منظور از روش، همان معنای یکم است که خود شامل پنج نوع روش است: فلسفی یا عقلی، علمی یا تجربی، شهودی و نقلی باشد.

یکم روش عقلی یا استدلالی یا فلسفی روشی است که در آن از استدلال استفاده می‌شود و ماده آن از قضایای یقینی و بدیهی است که به آن برهان گفته می‌شود و کاملاً یقین‌آور است؛ مانند هر کلی از جز خود بزرگ‌تر است این کل خودکار است پس از جزئی از خود بزرگ‌تر است (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۴۰ و ۱۴۹).

آیا درباره شناخت حقیقت هفت‌آسمان این روش کاربرد دارد؟ به نظر می‌رسد که این روش کاربردی ندارد؛ زیرا هیچ‌یک از داده‌های هفت‌آسمان بدیهی و یقینی نیست و اگر چنین بود که دیگر به اثبات و تشریح نیازی نبود. ملاصدرا روش عقلی را برای درک حقایق ناتوان می‌داند و آن را نیازمند روش شهودی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷).

دوم روش شهودی است. بی‌گمان معرف شهودی یکی از انواع معرفت است که همگی آن را پذیرفته‌اند. به نظر می‌رسد برداشتی واحد از آن ارائه نشده است. در زبان عارفان معادل دیگر شهود مکاشفه و مشاهده یا مکاشفه یا تجربه عرفانی است. (فعالی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۵-۳۹۰).

در قرآن کریم در چند آیه نوعی شهود را اثبات می‌کند: ۱: «و کذلک نرى ابراهیم ملکوت السموات و الأرض و لیكون من الموقنین.» (انعام/۷۵). «کلاً لتعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم.» (تکواثر/۵)

۶- و ۳. «فلما تجلی ربّه للجبل جعله دكاً و خزّ موسى صعقاً» (اعراف/۱۴۳) در این شهود آدمی بدون ابزار حس یا فکری خود حقیقت را درک می‌کند. (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۲۹۰-۲۹۶)

شهود را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: دریافت حقیقت به وسیله روح بی‌واسطه هرگونه ابزار. در این تعریف دو طرف داریم یکی روح است که می‌بیند بدون چشم و حس می‌کند بدون لامسه و... و دیگر حقیقت است نه نمودها. از نظر فلاسفه در این دنیا هر چیزی حقیقتی دارد و نمودی؛ مثلاً زید را در نظر بگیرید! وی قد وزن و زنگ و پدر و مادر و... دارد که همگی آن‌ها در حال تغییرند این‌ها همگی نمودند؛ اما در زیر این نمودها زید چیزهایی دارد که اگر نباشند زید از بین می‌رود؛ مانند جوهر بودن و جسم بودن و نام بودن و حساس بودن و ناطق بودن این خصوصیات هیچ‌گاه به هیچ حسی درک نمی‌شوند و همین‌ها حقیقت زید را نشان می‌دهد. کسی با عقل از ظاهر به باطن برسد فیلسوف است و کسی که با جانش از ظاهر به باطن برسد عارف است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۹۶)

حقایق دارای شدت و ضعف هستند؛ از حقیقت زید تا حقیقت خداوند همه حقیقت هستند؛ اما هراندازه آن حقیقت شدتش بیشتر باشد درکش هم سخت‌تر است و هم ارزشمندتر و در میان همه چیزها این خداوند است که حقیقت برتر است و هدف عارف شهود اوست و چون چنین شهودی به دست آید دیگر حقایق خود حاصل هستند. از دید ملاصدرا چون قلب مؤمن عرش رحمان است و اگر قلب پاک شود می‌تواند مطالبی را دریافت کند که بر او الهام می‌شود و چنین واردات غیبی و الهامات الهی را عرشی می‌خوانند. (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۴۳۵) این معرفت اولاً بر اثر تقوا به دست می‌آید و نتیجه مقدمه‌چینی‌های فکری فیلسوف نیست و دوم در جریان آن جان رهرو با خود حقیقت برخورد می‌کند و غبار ابهام از آن زدوده می‌شود و حقیقت عیان پیش چشم دل قرار می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ص ۴ و همو، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۸۰ و ج ۶، ص ۱۶۴)

با این روش به نظر می‌رسد که نمی‌توان درباره حقیقت هفت آسمان به شناختی همگانی دست‌یافت زیرا روش شهودی، روشی فردی و تجربه‌ای شخصی است و نتیجه آن برای دیگران معتبر نیست.

سومین روش، روش نقلی است. در روش نقلی درباره موضوع مورد بحث ما یکی قرآن است و دیگری سخن معصوم. یکی از راه‌های فهم سخن خداوند تفسیر آن با دیگر سخنان اوست؛ روشی که علامه طباطبایی در میزان برگزیده است. علامه طباطبائی بر اساس همین روش در ضمن تفسیر آیات یکم تا دوازدهم سوره فصلت بیان می‌کند که منظور از آسمان دنیا در عبارت سبع سماوات فضایی است جسمانی که ستارگان در آن قرار دارند و این عالم طبیعت هفت‌لایه است که بر روی هم قرار دارند و نزدیک‌ترین آن‌ها به ما، آسمان دنیاست و شش آسمان دیگر از تیررس دانش ما خارج‌اند.

راه دیگر نقل بهره بردن از سخن معصوم است که خطاناپذیر است. در این باره روایات زیادی هست که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

حضرت علی (ع) درباره این که آسمان‌ها را از چه آفریده شده‌اند، فرمود از بخار آب و در پاسخ این پرسش که آسمان دنیا از چیست، فرمود از موجی فشرده؛ و در جواب این سؤال که آسمان‌های هفت‌گانه چه رنگی هستند و اسم آن‌ها چیست، فرمود آسمان دنیا رفیع و از آب و گاز است. نام آسمان دوم فیدوم و به رنگ مس است. آسمان سوم، ماروم و به رنگ برنج زرد است. آسمان چهارم ارفلون و به رنگ نقره است. آسمان پنجم هیلون، به رنگ طلا است. آسمان ششم عروس و به رنگ یاقوت سبز است. آسمان هفتم را عجماء نام دارد و مانند در سفید است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱)

از این پرسش‌وپاسخ می‌توان نتیجه گرفت که حضرت مانند گذشتگان آسمان اول را قمر و آسمان چهارم را شمس نمی‌داند.

این که امام علیه‌السلام رنگ همه آسمان‌ها را بیان نموده است و در مورد آسمان اول به جای بیان رنگ آن اکتفا نموده است و این که از آب و گاز آفریده شده است ظهور در این دارد که رنگ آن برای سائل، بلکه برای همه معلوم بوده است؛ بنابراین مورد سؤال نبوده است. این مطلب شاهد است که این آسمان برخلاف سایر آسمان‌ها تا حدودی شناخته شده بوده است و این که پس از سؤال از آسمان پایین از خورشید و ماه و کوکب سؤال شده است چنین می‌نماید که آن‌ها را در آسمان پایین پنداشته است و این مطلب منافی با آن است که طبقات جو زمین مصداق هفت آسمان مورد سؤال باشد.

رنگ سیارات منظومه شمسی با آنچه در این روایت آمده است قابل انطباق نیست؛ بنابراین نمی‌توانیم آسمان‌ها را بر این سیارات حمل نماییم.

چهارمین روش، روش علمی یا تجربی است. این دانش، در پایان سده شانزدهم و آغاز سده هفدهم، با دگرگونی‌های بزرگی در فیزیک، اخترشناسی و... نیز ساخته شدن ابزارهای شگفتی؛ مانند تلسکوپ و میکروسکوپ و... چشم‌ها را خیره کرد و پادشاه دیگر دانش‌ها گردید. بنیان‌گذار این دانش، فرانسیس بیکن (۱۵۶۲-۱۶۲۶) است. وی این گونه دانش را توانایی می‌دانست. از نگاه ایشان علم تجربی بر دوپایه استوار است: مشاهده و استقرا (لیدیمن، ۱۳۶۹، ص ۲۷). پس از گذشت چند دهه کم‌کم آشکار شد که این دانش اساس عقلانی محکمی ندارد (پوپر، ۱۳۷۰، ۱۴۱ و ۱۴۲).

گفتیم که علم تجربی، از نگاه بیکن بر دوپایه استوار است: مشاهده و استقرا. از راه مشاهده و آزمایش رویدادهای تجربی، تئوری‌ها، به دست می‌آیند؛ مثلاً با جوشاندن آب لیوان‌های شماره یک، دو، سه و... و دیدن نتیجه آن، این تئوری به دست می‌آید که «همه آب‌ها، در صددرجه می‌جوشند». جوشیدن آب لیوان شماره یک و دو... را با گزاره‌هایی به نام گزاره‌های مشاهده‌ای گزارش می‌کنیم. این گزاره‌ها، اساس تئوری‌ها و قانون‌ها هستند و هر مشاهده‌گری می‌تواند مستقیماً، درستی آن‌ها را با

استفاده از اعضای حسی خود، روشن گرداند. (برت، ۱۳۶۹، ۳۶ و ۳۷) چنین برداشتی از دانش تجربی، استقرارگرایی خام، نامیده می‌شود و مشکلات بزرگی در درون خود دارد؛ مثلاً نمی‌توان با چند گزاره مشاهده‌تی و جزئی به یک گزاره کلی دست‌یافت. استقرارگرایان معتقدند با سه شرط می‌توان از جزیی نتیجه کلی گرفت: نخست، گزاره هتی مشاهده‌تی زیاد باشند؛ دوم، شرایط و موقعیت آزمایش‌ها گوناگون باشد؛ سوم، هیچ‌یک از گزاره‌های مشاهده‌تی با قانون کلی ناسازگار نباشد.

با توجه این سه شرط، استقرارگرایان چنین می‌گویند: اگر شمار بسیاری «پ» در آزمون‌های بسیار گوناگون، مشاهده شده باشند و اگر همه آن‌ها، یک به یک، ویژگی «ژ» را داشته باشند، پس همه «پ» ها، ویژگی «ژ» را دارند. این شیوه را که از شمار محدودی از گزاره‌های مشاهده‌تی به قانون کلی برسند، استدلال استقرایی نامیده‌اند. (چالمرز، ۱۳۷۸، ص ۳۴-۴۰)

استقرارگرایی با مشکلاتی رو در روست و از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از یکم منطق می‌گوید اگر مقدمات استدلالی، درست باشند، نتیجه آن نیز، درست خواهد بود این سخن، در «قیاس» درست است؛ ولی در استقرا چنین نیست. می‌شود مقدمات استدلال استقرایی درست باشند؛ اما بدون تناقض، نتیجه آن نادرست باشد. اکنون پرسش این است که بر پایه منطق می‌توان از جوشاندن ده‌ها، هزاران و... لیوان آب و با توجه به آن سع شرط گفته‌شده، بر پایه منطق نتیجه گرفت که «همه آب‌ها، در صدمه می‌جوشند قطعاً چنین نیست از این‌رو استقرا، پایه‌ای منطقی ندارد. (لیدیمن، ۱۳۶۹، ص ۳۸-۴۳)

پس از این نقد و نقدهای دیگر معرفت‌شناسان دو موضع گرفتند. الف: گروهی از استقرارگرایان پخته‌تر، کوشیدند با اصلاح استدلال استقرایی، آن را نجات دهند. آنان، علم تجربی علمی می‌دانستند که قطعیت ندارد و دانشی محتمل است و خلاصه دیدگاه اینان این است که: اگر شمار بسیاری از «پ» ها در شرایط بسیار گوناگونی مشاهده شوند و اگر همه آن‌ها، تک‌به‌تک ویژگی «ژ» را داشته باشند، پس همه «پ» ها، احتمالاً ویژگی «ژ» را دارند. (همان، ص ۴۵) ولی این استدلال اصلاح شده نیز، به مشکلات استقرا پاسخ نمی‌دهد و دچار همان نقد استقرایی خام می‌شود.

ب: گروهی دیگر کوشیدند نظریه‌ای دیگر را جایگزین استقرارگرایی بکنند و خود در باره روش علم تجربی سخنی تازه گفتند و هر یک با نقد دیدگاه مکتب پیش از خود در پی حل مشکل برآمده‌اند که این مکتب‌ها عبارتند از ابطال‌گرایی پوپر، برنامه‌های پژوهشی توماس کوهن، دشمن روش پل فایربرد و ساختارهای علم تجربی لاکاتوش (چالمرز، ۱۳۷۸).

با این همه تنوع در دیدگاه در باره روش علم تجربی و نیز تردید در یقینی بودن آن تنها راه کشف حقایق طبیعی همین علم است و راهی دیگر تصور نشدنی به نظر نمی‌رسد زیرا اساس این علم مشاهده

و آزمایش است و در گذر زمان اسباب مشاهده و آزمایش گسترش و تکامل می‌یابد و این علم هر روز از روز پیش کامل‌تری در نسبت با آینده همچنان داغ نقص را بر پیشانی دارد.

به نظر می‌رسد تنها راه شناخت هفت‌آسمان اگر مادی و محسوس باشند روش تجربی است و از این روی باید تفسیر درست هفت‌آسمان را از علم تجربی سراغ گرفت نه از روش‌های دیگر.

ناگفته پیداست که این تنها مسئله‌ای نیست که علم تجربی در پی کشف آن بوده است؛ بلکه مسائل گوناگونی در قرآن هست که علم آن‌ها را تفسیر کرده است که در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود در آیه دوم سوره رعد؛ «رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» و آیه دهم لقمان؛ «خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» بیان شده است که خدا آسمان‌ها را بدون ستون‌های دیدنی برافراشته است. باآنکه این آیات بیانگر اعجاز قرآن است؛ ولی پیش از کشف نیروی جاذبه توسط نیوتن هیچ راهی برای تفسیر آن‌ها وجود نداشت و پس از این کشف است که بسیاری از مفسران و نیز دیگر دین‌داران برداشتی درست و معقول از آن دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۵۴)

در آیات گوناگونی در قرآن از میان انسان‌ها، میوه‌ها و گیاهان سخن به میان آمده است؛ برای نمونه در سوره رعد آیه سوم می‌فرماید «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِزْقًا لِّغَيْرِ اثْنَيْنِ يُغِيثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و در آیه هفتم سوره مبارکه شعرا بیان می‌کند که «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» و در سوره یس آیه سی و ششم می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ». در آیه پنجم سوره مبارکه حج «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُّخَلَّفَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّفَةٍ لِّتَبَيَّنَ لَكُمْ وَتَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَسَاءَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» و دهم لقمان؛ «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رِوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» و هفتم سوره ق؛ «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» و پنجاه سوم طه؛ «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ» و یکصد و هشتاد و نهم سوره اعراف؛ «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْنَا صَالِحًا لَّنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ». در برخی از آیات به زوجیت‌هایی اشاره شده است که برای انسان مجهول است «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ

وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یس، ۳۶) و در آیه چهل نهم سوره ذاریات به جفت بودن همه چیزها اشاره می‌کند: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

امروزه در پرتو تحقیقات علمی می‌توان گفت که زوجیت چیست و چگونه ممکن است و هم مسئله زوجیت هم قدرت عقل خدادادی بشر برای کشف آن از شمار شگفتی‌هاست.

نمونه بعدی یافتن تفسیر درست برخی از آیات از علم تجربی مراحل رشد انسان است که قرآن در آیاتی به آن پرداخته است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعُلُقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون؛ ۱۲-۱۵)

در این آیات مراحل پنج‌گانه رشد جنین یعنی نطفه، علقه، مُضْغَه، عظام و لحم را بیان می‌کند. پرسش این است که آیا بدون کمک‌گرفتن علوم تجربی راهی دیگر برای یافتن معنای این آیات هست؟ به نظر می‌رسد راهی نیست و تنها راه‌یافته‌های علوم تجربی است. باید یادآور شد که یافته‌های علوم تجربی در یم موضوع خاص ممکن سر و راز واقعی آن موضوع را نتواند کشف کند و ممکن است در آن خطا نیز باشد؛ ولی مهم این است که راه و روش یافتن موضوع علمی است نه روشی دیگر. امروز در علم جنین‌شناسی و با استفاده از ابزارهای دقیق این مراحل رشد توضیح داده شده است (دیاب و قرقوز، ۱۳۹۳، ص ۸۴).

نگاه علمی به موضوعات علمی و بکار بستن روش علمی از ویژگی‌های اندیشمندان مسلمان بوده است و به گفته هرمان راندال «مسلمین در قرون وسطا نماینده همان نوع تفکر علمی و زندگی صنعتی بودند که ما امروزه به مردم آلمان نسبت می‌دهیم. مسلمین برخلاف یونانیان از آزمایشگاه و آزمایش کردن با صبر و حوصله بیزار نبودند و در رشته‌های طب و مکانیک و در حقیقت در همه فنون، به نظر می‌رسد که به حکم طبیعت خود، علوم را به خدمت بلاواسطه زندگی بشر گماشته‌اند؛ نه این که علوم را به‌عنوان غایتی برای خود (بدون ارتباط با زندگی) در نظر بگیرند» (حکیمی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۳)

این که کشف مسائل مادی کار علم است و یافته‌های علمی در کشف و تفسیر آیات هفت آسمان و مسائلی نظیر آن راه‌گشا هستند از آن روست که اصولاً میان علم و دین در اسلام از نوع تعامل است. در این دیدگاه طبیعت وجه مشترک علم و دین است که از یک سو با علم و ابزار علمی توصیف‌شدنی است و از دیگر سوی بدون ارجاع آن به خداوند فهم ناشدنی است (وابتهد، ۱۳۷۰، ص ۲۴)

تعامل میان علم و دین، دیدگاه پذیرفته اسلام است زیرا گفتیم که میان آن‌ها وجوه مشترکی است و به‌عبارت‌دیگر آن دو عین هم و دارای یک قلمرو نیستند و از دیگر سوی سراسر از هم جدا نیز نیستند (مطهری، بی تا ص ۲۸-۱۸)؛ هر چیز علمی دینی نیست و هر چیز دینی نیز علمی نیست؛ مثلاً مسئله

معاد به هیچ وجه در دام علم نمی افتد و این عقل و شرع است که می تواند درباره آن اظهار نظر کند و در برابر مسئله جاذبه و هفت آسمان نیز در قلمرو علم است و شرع شناخت آن را بر عهده علم گذاشته است. باتوجه به مطالب گفته شده می توان به تحلیل حقیقت هفت آسمان در قرآن پرداخت. نخستین سخن گفتنی در این باره این است دست کم بخشی از آسمان ها مادی است و چون مادی است راه کشف و تبیین و توضیح آن در قلمرو علم است و تنها روش کارآمد در این عرصه علم و روش علمی است. این که روش شناخت در این موارد علمی است منافاتی با دین و آموزه های دینی ندارد؛ بلکه مصرح دین است. آنچه دین بر آن تأکید می کند این است که در دایره عالم ماده نمایم و ربط ماده به فرامادی را باید ببینیم.

در آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره غاشیه می خوانیم «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (۱۷) «وَأَلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» (۱۸) «وَأَلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» (۱۹) «وَأَلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (۲۰)؛ آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده و به کوه که چگونه برپا داشته شده و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

در این آیات اولاً موضوع سخن همگی مادی هستند و شناخت آن ها در حوزه علم است؛ با هیچ روشی دیگر نمی توان شتر را شناخت و کوه را بررسی کرد پس این علم و روش علمی است که باید در پی شناخت آن ها باشد.

دوم نکته درخور توجه این است که علم تنها با مادیات و مشاهدات سروکار دارد و فراتر از آن را نمی تواند بررسی کند و بنابراین درباره آن هیچ چیز نمی تواند بگوید. در همین جاست که قرآن نگاه علمی را به نگاه فرا علمی متصل می کند و می فرماید درست است که توای دانشمند باید شتر و کوه و آسمان را بشناسید؛ ولی در همین شناخت به یاد داشته باش که این موجودات خالقی دارند نامادی و نادیدنی و اوست که به این ها وجود می بخشد و این موجودات با همه شگفتی ها آیه ای و نشانه ای بیش نیستند.

سوم در میان این چهارتا یعنی زمین و کوه و آسمان و شتر، آسمان دیرباب تر به نظر می رسد و آن سه دیگر در دسترس ترند. موجودات در دسترس تر را علم زودتر کشف می کند و البته باید یادآور شد که هیچ گاه نمی توان گفت علم یک موجود خاص را تماماً کشف کرده است بلکه می توان مدعی شد که میزان کشف آن از موجودات کمتر در دسترس بیشتر است.

چهارم بآنکه روش یکی است ولی بسته به نوع ابزار مشاهدتی فهم بشر از آسمان ها متفاوت بوده است؛ وقتی بشر با چشم غیر مسلح در پی شناخت آسمان بوده است یک برداشت داشته است و امروز با امکاناتی دیگر برداشتی دیگر دارد. باین همه و از آنجا که آسمان ها فراوان اند بشر با ابزار کنونی نتوانسته است به شناختی مفصل همانند مثلاً شناخت شتر یا زمین برسد.

در علم جدید، به طور خاص اشاره به «چند آسمان» وجود ندارد، بلکه موضوع بیشتر مرتبط با «فضا» و «کائنات» است. به طور کلی، دانشمندان به وجود یک کائنات بزرگ اشاره می‌کنند که شامل اشیاء مختلفی مثل کهکشان‌ها، ستاره‌ها، سیارات و دیگر اجرام آسمانی می‌شود. با این حال، برخی از نظریات کیهان‌شناسی مانند نظریه چندجهانی^۱ به وجود چندین کائنات یا «آسمان» موازی اشاره دارند. اندیشه جهان موازی تنها اندیشه‌ای تخیلی نیست؛ بلکه علم تجربی در پی اثبات آن است. یکی از دلایل جهان‌های موازی این است که در جهانی هستیم که از آن سخن می‌گوییم. این جهان در حدود ۱۳/۷ میلیارد سال پیش بر طبق نظریه بیگ بنگ آغاز شده است و افزون بر این جهان جهانی دیگری نیز وجود دارد. بر اساس نظریه‌ها و بررسی‌های علمی می‌توان پی برد که وجود جهان چندتایی امکان‌پذیر است و آن نظریه‌ها عبارت از جهان‌های بیکران، جهان‌های حباب‌دار، جهان‌های دختر، عالم‌های ریاضی و عالم‌های موازی هستند^۲ (تگمارک، ۲۰۰۷).

1 Multiverse

۲ در نظریه عالم‌های بیکران فضا-زمان صاف انگاشته می‌شود و چون صاف است بی‌پایان است و بسیاری از عالم‌های دیگر خارج از این عالم می‌تواند وجود داشته باشد زیرا ذرات تنها از جهات خاصی می‌توانند شوند. در نظریه عالم‌های حباب‌دار که بر اساس تحقیقات الکساندر ویلنکین؛ کیهان‌شناس دانشگاه تافتز است بیان می‌کند که در فضا-زمان به‌عنوان یک کل، در جاهایی که در آن انفجار بزرگ پدیدار شده است و این جهان ما ساخته شده است تورم آن متوقف شده است ولی در جاهای دیگر تورم آن در حال بزرگ شدن است و بر این اساس چنانچه این جهانی که در آن زندگی می‌کنیم را همچون یک حباب در نظر بگیریم این حباب در شبکه‌ای از فضاهای حباب مانند وجود دارد که برخی از آن بیشتر و برخی از آن‌ها کمتر متورم شده‌اند.

در نظریه عالم‌های دختر جهان‌های بسیاری از تئوری مکانیک کوانتوم یعنی نوع رفتار ذرات زیراتمی بوجود می‌آیند. در نظریه عالم‌های ریاضی ساختار ریاضیات از فعل انسانی جداست و می‌تواند بدون وجود انسان نیز وجود داشته باشند. نظریه «عالم‌های موازی» یا «چند جهانی» یا «جهان‌های دیگر»، «جهان‌های جایگزین» یا «جهان‌های گوناگون» بیان گر این ایده است جهان ما یکی از جهان‌های گوناگون است به موازات همدیگر قرار دارند و همگی دارای فضا، زمان، ماده، انرژی، اطلاعات، قوانین فیزیکی و... هستند که آن جهان‌ها را توصیف می‌کنند. جهان‌های موازی چهار نوع مختلف‌اند:

نخستین نوع جهان موازی آن است که فضا بی‌پایان انگاشته می‌شود و قوانین فیزیکی حاکم بر جهان‌های دیگر همانند جهان ماست ولی به خاطر دور بودن بسیار از هم دیگر نمی‌توانند هیچ پیمایی به هم دیگر بفرستند.

دومین جهان موازی، جهانی است که سراسر وابسته به نظریه انبساط کیهان و جهان اکپروتیک است و اتفاقاً می‌تواند اثبات‌کننده این نوع از چند جهانی باشد. جهان اکپروتیک مدلی کیهان‌شناسی از آغاز جهان و لحظات شکل‌گیری آغازین آن است. از آنجا که میان جهان‌ها انبساط فراوان واقع می‌شود فضای میان جهان‌ها با سرعتی بالاتر از نور در حال گسترش است و از این روی میان آن‌ها هیچ ارتباطی برقرار نخواهد شد.

سومین جهان موازی همان است که بدان می‌اندیشیم و در واقع آینده جهان ماست و از تفسیر جهان‌های گوناگون مکانیک کوانتومی نتیجه می‌شود و ممکن است برای هر چیز کوانتومی جهان دیگری وجود داشته باشد؛ مثلاً اگر میان

استیون هاوکینگ در آخرین مقاله خود از جهان‌های موازی یا چندتایی سخن گفته است. وی بیان می‌کند که جهان یکی نیست و از آن سوی هم بی‌نهایت نیست. به دیگر سخن از دید وی عالم محدود است و بسیار از آنچه نظریات گوناگون بر پایه انفجار بزرگ می‌گویند ساده‌تر است. (هاوکینگ، ۲۰۱۸)

شرح و بسط دیدگاه‌های فیزیک‌دانان و کیهان‌شناسان در حوزه کار این مقاله نیست و آنچه مهم است این است که تذکر داده شود که فهم از جهان در گذر زمان و در پرتو دانش و ابزارهای نو، نو گشته است و آسمان و هفت‌گانه بودن آن هم در معنایی جدید بکار می‌روند

نتیجه‌گیری

به‌عنوان نتیجه بحث می‌توان گفت که به نظر می‌رسد منظور از آسمان افق هر جهان است و بر اساس نظریات گوناگون و نیز یافته‌های علمی، در کنار جهان ما، جهان‌هایی هست و که با بکار بستن تجهیزات پیشرفته‌تر می‌توان که ممکن است شمار آن‌ها یا هفت آسمان باشد یا بیشتر و اگر هفت آسمان باشد که همان است که خداوند فرموده است و اگر بیش از هفت باشد کلمه هفت به معنای مبالغه بکار رفته است. مهم این است که از تفسیر تنگ یک جهان محدود به تفسیری دیگر از جهان‌ها روی بگردانیم و چشم‌به‌راه کشفیات علم و فناوری‌های نوین بمانیم.

روش عقلی یا استدلالی یا فلسفی بدون داده‌های علمی در فهم هفت آسمان کاربرد ندارد؛ زیرا هیچ‌یک از داده‌های هفت آسمان بدیهی و یقینی نیست و اگر چنین بود که دیگر به اثبات و تشریح نیازی نبود. روش شهودی یعنی دریافت حقیقت با جان بی‌واسطه هرگونه ابزار درباره حقیقت هفت آسمان نمی‌تواند کاربرد داشته باشد؛ زیرا این روش، روشی فردی و تجربه‌ای شخصی است و نتیجه آن برای دیگران معتبر نیست. روش نقلی نیز نمی‌تواند حقیقت هفت آسمان را آشکار کند. به نظر می‌رسد تنها راه شناخت هفت آسمان اگر مادی و محسوس باشند روش تجربی است و از این روی باید تفسیر درست هفت آسمان را از علم تجربی سراغ گرفت نه از روش‌های دیگر.

می‌توان گفت منظور از آسمان افق هر جهان است و بر اساس نظریات گوناگون و نیز یافته‌های علمی، در کنار جهان ما، جهان‌هایی هست و که با بکار بستن تجهیزات پیشرفته‌تر می‌توان که ممکن است شمار آن‌ها یا هفت آسمان باشد یا بیشتر و اگر هفت آسمان باشد که همان است که خداوند فرموده است و اگر بیش از هفت باشد کلمه هفت به معنای مبالغه بکار رفته است.

رفتن به دانشگاه و باشگاه رفتن به باشگاه را انتخاب کنید سومین جهان موازی به شما می‌گوید شما در جهانی دیگر رفتن به دانشگاه را انتخاب کرده‌اید.

چهارمین نوع جهان موازی می‌گوید که در اساس حکمرانی معادلات ریاضی و قوانین فیزیکی در دیگر جهان‌ها با جهان ما بسیار تفاوت دارند و قوانین حاکم بر هر یک دیگری ناسازگارند

برای این منظور نخست باید نوع نگاه مفسر عوض گردد و وی علم را دشمن دین نداند و بداند که برای کشف موضوعات مادی راهی دیگر در پیش نیست و پس از این است که آیات به گونه‌ای دیگر با مفسر سخن می‌گویند؛ مثلاً در آیه «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ. ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» (ملک؛ ۳ - ۵.۰)؛ همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟! گویای آن است که هر یک از آسمان‌های هفت‌گانه فضایی است که بر روی دیگری قرار دارد و زمین را در میان گرفته‌اند «وَ بَيَّنَّا فُوقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» (نبأ، ۱۲)؛ «و بر فراز شما هفت آسمان استوار بنا کردیم».

آنچه ما مشاهده می‌کنم تنها آسمان همین دنیاست که مملو از ستارگان است «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فُوقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا» (ق، ۶)؛ آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم، و چگونه آن را (به وسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست؟! در آن نیست؟!

حال که این آیه از آسمان این دنیا سخن می‌گوید پس باید در پس آن جهان‌هایی دیگر باشد که با چشم غیرمسلح مشاهده نمی‌شوند و باید با ابزار علمی در کشف آن‌ها کوشید و خود پیداست که علم نیز در روزگار کودکی خود است و تا انسانی در این جهان هست علم همچنان پیشرفت خواهد و هر روز برگی بر برگه‌های کشفیات علمی خواهد افزود.

باید باز هم یادآور شد که یافته‌های علمی نمی‌توانند همانند یافته‌های خرد معتبر باشد و به دیگر سخن فرق است میان اعتبار استقرا و قیاس ولی آنچه مسلم است این است که ابزار شناخت موضوعات مادی و محسوس علم است نه هیچ روشی دیگر. برخی از مفسران از روزگار قدیم تاکنون متوجه این مسئله شده‌اند و از این روی برای فهم هفت آسمان قرآن به هیئت بطلمیوس چشم دوخته‌اند و کوشیده‌اند تا به گونه این آیات را با آن هیئت مطابق و سازگار سازند؛ ولی پیداست که این کوشش بیهوده بوده است.

با تغییر نگرش و زاده شدن هیئت کپرنیکی بسیاری به این نظریه چشم دوختند و تفسیر هفت آسمان را از آن طلب کردند با آنکه هیئت کپرنیکی از بطلمیوسی گامی روبه جلو است؛ ولی این هر دو آسمان را در آسمان اول یا آسمان جهان ما خلاصه می‌کردند و نمی‌دانستند که در پس این آسمان، آسمان‌ها وجود دارد و باید منتظر کیهان‌شناسی دیگری بود که وسعت دیدش از فراتر از این آسمان باشد.

با رشد و بالندگی وسایل کاوش مانند تلسکوپ‌های قوی و ماهواره‌ها و... و بر اساس داده‌های آن‌ها و نیز رشد تئوری‌های گوناگون علمی به‌ویژه در فیزیک، دانشمندان و کیهان‌شناسان دریافته‌اند که تا کنون بشر درک کرده است آسمان اول است و تازه این اول راه شناخت آسمان‌هاست و تفسیر هفت آسمان قرآن در گرو یافته‌های دانشمندان خواهد بود و گرچه هنوز نمی‌دانیم که چه زمانی علم پرده از روی هفت آسمان بر خواهد داشت ولی می‌دانیم که بر خواهد داشت؛ زیرا علم و دین را موهبتی از جانب خداوند می‌دانیم که نه تنها با هم ناسازگار نیستند که مددکار هم نیز هستند.

منابع

قرآن کریم

- قرآن کریم (۱۳۷۴) ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، جامی و نیلوفر.
انصاریان، حسین (۱۳۸۳) ترجمه قرآن، چاپ اول، قم، اسوه.
فولادوند، محمدمهدی (۱۳۷۶) ترجمه قرآن، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱) ترجمه قرآن، چاپ دوم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

کتاب‌ها

- ابن بابویه محمد ابن علی (۱۳۶۲) الخصال، قم جامعه مدرسین.
ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۸۰) رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، موسس عمید، تهران: انجمن آثار ملی.
ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۳۴) معجم مقاییس اللغة. چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
ابن کثیر اسماعیل ابن عمرو (۱۴۱۹) تفسیر القرآن العظیم، بیروت دار الکتب العلمیه
برت، آرتور (۱۳۶۹) مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، علمی و فرهنگی.
بوکای موریس (۱۳۶۴) مقایسه‌ای میان تورات انجیل قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۰) منطق اکتشاف علمی، پوپر، ترجمه سید حسین کمالی، تهران، علمی و فرهنگی.
چالمرز، الن اف (۱۳۷۸) چیستی علم: (درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی)، مترجم: سعید زیباکلام، تهران، سمت.
جوادی آملی عبدالله (۱۳۶۸) الف توحید در قرآن چاپ چهارم قم مرکز نشر اسراء.
حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷) روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
حکیمی، محمدرضا، (۱۴۰۰) دانش مسلمین، تهران، انتشارات دلیل ما.
دیاب عبدالحمید و قرقوز (۱۳۹۳): طب در قرآن (تحقیقی بر اعجاز پزشکی و درمانی آیات قرآن، راهکارهای بهداشتی و غذایی، و...) مترجم: کمال روحانی زبان، تهران نشر آراس.
سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹) شرح منظومه، قم، انتشارات دار العلم.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیر القرآن چاپ پنجم قم دفتر انتشارات اسلامی مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸) شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب.

طنطاوی بن جوهری (۱۴۱۲) الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، بیروت.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۱) تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، نشر اساطیر.

فعالی، محمدتقی (۱۳۷۷) درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر، ناشر: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، نوبت چاپ: اول.

قاسمی، محمد جمال‌الدین بن محمد سعید بن قاسم (۱۴۱۸) محاسن التأویل، المحقق محمد باسل عیون السود، بیروت، الناشر دار الکتب العلمیه.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۳) قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۳۱) بحار الانوار، بیروت دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱) معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱) پیام قرآن، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____ (۱۳۷۷) تفسیر نمونه. چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

_____ (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه.

المغربی، عبدالقادر (۱۹۴۷) تفسیر جزء تبارک للشیخ، مصر، وزاره المعارف العمومیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۷) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم، انتشارات صدرا.

_____ (بی تا) مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی «انسان و ایمان»، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۸۳) الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۱، تصحیح غلامرضا اعوانی، چاپ اول، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

_____ (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، ج ۳، تصحیح مقصود محمدی، چاپ اول، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

_____ (۱۳۶۰) اسرار الایات، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه

لازی، جان (۱۳۸۵) در آمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، تهران، سمت.

لیمن، اُلیور (بی تا) نظریه ملاصدرا در باره وجود و عینیت خیال در فلسفه اسلامی (ویژه‌نامه بزرگداشت ملاصدرا از مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا

لیدیمن، جیمز (۱۳۶۹) فلسفه علم، ترجمه حسین کرمی، تهران، انتشارات حکمت.

مقالات

فنائی اشکوری، محمد، عرفان متعالی، دیدگاه و جایگاه عرفان ملاصدرا، خردنامه صدرا، ۱۳۸۹، شماره ۶۲، ۱۳۸۹.

نقیسی، کاظم، بعد چهارم در قرآن، مطالعات اسلامی شماره ۵۱، ۱۳۸۹.
وایتهد، آلفرد نورث، دین و علم، ترجمه هومن پناهنده، نامه فرهنگ، شماره ۳، ۱۳۷۳.

لاتین

Tegmark, Max (2007). "The Interpretation of Quantum Mechanics: Many Worlds or Many Words?". Fortschritte der Physik. 46 (6-8): 855-862

S. W. Hawking, Thomas Hertog, A Smooth Exit from Eternal Inflation July 2017 Journal of High Energy Physics 2018(4)

Cambridge Dictionary: <https://dictionary.cambridge.org>.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: خلیلی دوآبی رؤیا، تابان جعفر، ملکی یدالله، روش فهم حقیقت هفت آسمان در قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۶۵-۱۴۹.